

قرآنی

انسان‌شناسی

دکتر مهدی فیض
نوید خلعتبری

در شماره‌های پیش، چهار ویژگی اختصاصی انسان را که از کیفیت خلق و آفرینش وی ناشی می‌شوند معرفی کردیم. آن ویژگی‌ها که عبارت بود از: ۱. انسان به منزله حی متألّه، ۲. کرامت، ۳. وجدان و ۴. حیات سه‌گانه انسان. اینک در این شماره، به لطف خدا ویژگی‌های دیگر فطرت انسان را معرفی می‌نماییم.

حکمت پانزدهم صاحب امانت

انسان صاحب امانت ویژه‌ای است که هیچ موجود دیگری از آن بهره‌مند نیست.

همانا ما این امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم ولی آن‌ها از به عهده گرفتن آن [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند [و زیر بار قبول امانت نرفتند] و نگران شدند، اما انسان آن را پذیرفت. بی‌تردید او بسیار ستمکار، و بسیار نادان است. (احزاب: ۷۲)

در بررسی آیات فوق، باید به این نکته توجه شود که از دیدگاه قرآن، آسمان و زمین و کوه‌ها تسبیح‌گوی خداوندند و ضرورت تسبیح‌گویی این است که همه موجودات، دارای شعور، علم، قدرت و کلام باشند، اما عموم انسان‌ها از آن باریک‌بینی برخوردار نیستند که این تسبیح را درک کنند. هر چند مرتبه شعور، علم، قدرت و بیان انسان از همه موجودات بالاتر است. ستمکار و نادان بودن انسان را که در آیه فوق بدان اشاره شده است، سه گونه می‌توان تبیین کرد:

تبیین اول: انسان بدین دلیل آن امانت را پذیرفت، که ذاتا ظالم و جاهل بود.

تبیین دوم: بعد از پذیرفتن، بسیار ظالمانه و جاهلانه با امانت رفتار کرد.

تبیین سوم: می‌توان تعبیری لطیف‌تر و دقیق‌تر از آیه ارایه کرد به شرح زیر:

برای مقدمه باید گفت که «امانت»، صفت یک «موضوع» یا اسم مهم است که در آیه ذکر نشده است. منظور آیه این است که آن موضوع مهم، از آن انسان نیست، بلکه انسان صرفاً باید امانت‌دار و مراقب آن باشد و بجا - و در آنچه صاحب امانت اجازه داده - از آن استفاده کند و هر زمان امانت از او مطالبه شد، آن را به صاحب اصلی‌اش بازگرداند. همچنین منظور از آسمان‌ها در آیه یاد شده، آسمان بالای سر ما نیست، زیرا قرآن کریم برای این آسمان، که آسمان فلکی است، تعبیر آسمان نزدیک (السماء الدنيا) را به کار می‌برد. بنابراین منظور آیه این است



که موجودات عالم ماوراء و همچنین موجودات زمینی و خاکی از قبول امانت سر باز زدند و از این کار ترسان بودند. این «موضوع مهم» (امانت) چیزی است که فرشته، جن، حیوان و گیاه و خاک در اختیار ندارند؛ لذا در نتیجه وجود «نفخه الهی» در انسان، آن امانت نیز تنها در اختیار او قرار گرفته است. این امانت، به ادعای برخی صاحب‌نظران، نمی‌تواند تکالیف شرعی، اختیار و مانند آن، باشد، زیرا جن نیز این‌ها را بر عهده دارد، در حالی که آیه تأکید دارد که فقط انسان امانت را پذیرفته است. حال باید پرسید خود آن موضوع که آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها آن را نپذیرفتند، چیست؟ با استفاده از سایر آیات الهی، به احتمال قوی، آن امانت، همانا **استعداد رسیدن به مقام خلافت‌اللهمی و جانشینی** خداوند است. انسان می‌تواند خداگونه شود و در پرتو عنایت الهی، در زمین، خداگونه رفتار کند؛ یعنی این قابلیت در انسان وجود دارد که علم، قدرت، حکمت و اراده او، به علم، قدرت، حکمت و اراده خداوند نزدیک شود. همه پیامبران، انسان‌ها را دعوت کردند که بیایند و «رتانی» شوند، یعنی صفات خداوند را در خود

متجلی سازند.

همچنین، با استفاده از تعبیری دیگر، می‌توان گفت که این امانت، استعداد تقرب است، و منظور از تقرب «نزدیک شدن صفاتی» به خداوند است، نه «تقرب جغرافیایی و مادی». تقرب یعنی اینکه خداوند در انسان شکل بگیرد؛ خداوند، عالم، قادر، عزیز و نفوذناپذیر، حکیم و انجام‌دهنده کار حکیمانه است، انسان نیز می‌تواند و باید این‌گونه بشود. به همین جهت، خداوند پس از دعوت انسان به سبیل‌الله (راه خدا)، از صفات بالا یاد می‌کند، زیرا می‌خواهد به انسان یادآور شود که نتیجه حرکت در این راه، به‌دست آوردن این صفات الهی است.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان، ذیل این آیه می‌فرماید: این امانت که همه انسان‌ها حامل آن هستند «ولایت» است؛ یعنی جایگاه و توانایی تسلط بر عالم و بر همه موجودات؛ که به آن ولایت تکوینی می‌گویند. با چنین استعدادی، بعضی انسان‌ها امانتدار هستند و بعضی، هر چند امانت‌بدان‌ها داده شده است، این‌گونه نیستند؛ چنان‌که در ادامه آیه یاد شده بدان اشاره شده است.

حکمت شانزدهم

نیل به کمال مطلق

انسان جز در نیل به کمال مطلق، احساس آرامش و رضایت نمی‌کند:

این حکمت را با بهره‌گیری از بیان شیوا و رسای امام خمینی (ره) (برگرفته از یک سخنرانی) تبیین می‌نماییم:

«این بشر خاصیت‌هایی دارد که در هیچ موجودی نیست. من جمله این است که در فطرت بشر؛ طلب قدرت مطلق است، نه قدرت محدود. طلب کمال مطلق است، نه کمال محدود. علم مطلق را می‌خواهد؛ قدرت مطلق را می‌خواهد. و چون قدرت مطلق در غیر حق تعالی تحقق ندارد، بشر به فطرت، حق را می‌خواهد، و خودش نمی‌فهمد.

در فطرت همه بشر این است که کمال مطلق را می‌خواهد و برای خودش هم می‌خواهد. بشر انحصارطلب است. کمال مطلق را می‌خواهد که

خودش داشته باشد. و این کمال مطلق آنجایی که همه پیدا بکنند یکی می‌شود. متعدد نیست تا اینکه آنجا دیگر انحصار باشد. همه یک است.

اگر یک نفر - فرض کنید - حکومت یک شهری [را داشته] باشد، در قلبش راضی نیست؛ برای اینکه می‌بیند که دلش می‌خواهد حکومت یک استان [را داشته] باشد. وقتی استاندار شد، باز راضی نیست. دلش می‌خواهد که تمام یک کشور در دست او باشد. بعد که به دستش آمد، راضی نیست. می‌خواهد کشورهای دیگر هم تحت سلطه او باشد. شما می‌بینید که الان این دو قدرتی که در عالم هست، در زمین است، این دو قدرت هیچ‌کدام راضی به آن ابرقدرتی خودشان نیستند. دولت آمریکا می‌خواهد که روسیه نباشد و خودش باشد. شوروی هم می‌خواهد که آمریکا نباشد و خودش باشد. و توهم این را می‌کنند که کافی است

برایشان! و حال آنکه اگر تمام زمین را به یکی بدهند، می‌رود دنبال آنچه ندارد. قانع نمی‌شود به آنچه دارد. دنبال آن چیزی است که ندارد، برای اینکه عشق به کمال مطلق دارد، عشق به قدرت مطلق دارد. اگر تمام عالم را، تمام این کهکشان‌ها و تمام این سیارات و ثوابت و هر چه هست در تحت سلطه یک نفر بیاید، باز قانع نمی‌شود، برای اینکه این‌ها کمال مطلق نیست. تا نرسد به آنجایی که اتصال به دریای کمال مطلق پیدا بکند و فانی در آنجا بشود، برایش اطمینان حاصل نمی‌شود: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**^۳ [اطمینان] نه به ریاست جمهوری و نه به نخست‌وزیری و نه به ریاست قدرت‌های بزرگ و نه به دارا بودن همه مُلک و ملکوت [حاصل نمی‌شود]. آئی که اطمینان می‌آورد و نفس را از آن تزلزل که دارد و خواهشی که دارد بیرون می‌آورد «ذکر الله» است. نه ذکر الله به [معنای] اینکه با لفظ، ما لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوییم. بلکه ذکر الهی که در قلب واقع می‌شود؛ یاد خدا، توجه به او: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**؛ و بعد در آیات دیگر می‌فرماید که **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي**^۴. اگر انسان بخواهد خصوصیات این آیات شریفه را بگوید طولانی است. من یک اشاره به آن بکنم. و آن اینکه آن نفس مطمئنه؛ یعنی آن نفسی که دیگر هیچ خواهشی ندارد. این‌طور نیست که حالا نخست‌وزیر شده می‌گوید این کم است، باید رئیس‌جمهور بشوم؛ رئیس‌جمهور شده است می‌گوید این کم است، من باید رئیس‌جمهور کشورهای اسلامی باشم. به اینجا رسید می‌گوید این کم است. به هر جا برسد کم است. تمام عالم را اگر یک لقمه کنند و به‌دست او بدهند، وقتی فکر می‌کند می‌بیند نقیصه دارد؛ خواهشش غیر این است. انسان آن‌وقت مطمئن می‌شود که به کمال مطلق برسد. کمال مطلق آن وقتی است که او [خدا] باشد؛ غیر او نباشد در کار. توجه به ریاست، توجه به سلطنت، توجه به عالم ماده، توجه به عالم‌های دیگر، به غیب، به شهادت، هیچ نباشد. یاد، منحصر شده باشد به یاد خدا.

... پس، این قدر دنبال این ورق و آن ورق و این جبهه و آن جبهه و این طرف و آن طرف نگردید. زحمت ندهید خودتان را، شما سیر نخواهید شد. دنبال چیزی بروید که شما را شاداب کند؛ مطمئن کند نفس شما را. هر چه زیادتان بیاید تزلزل،

زیادتر می‌شود. ... رئیس‌جمهور امریکا دیگر قانع نیست به اینکه یک کشور، دو تا کشور، ده کشور، مال او باشد. شما قانعید که یک اداره دیگری را دستتان بدهند، چون حالا نمی‌دانید. اما اگر هریک از شما را به جای رئیس‌جمهور امریکا یا شوروی بگذارند، همان آشوبی که الان در دل آن‌ها زیادت هست و در دل شما شعله‌اش کمتر است، همان آشوب، در قلب شما زیادت می‌شود و اگر همه دنیا را به شما بدهند، آشوب زیادت خواهد شد؛ تزلزل زیادت می‌شود. آنکه انسان را از تزلزل بیرون می‌آورد ذکر خداست. با یاد خداست که تزلزل‌ها ریخته می‌شوند؛ اطمینان پیدا می‌شود. (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۴، ۲۰۵).^۵ این حکمت را با روایت زیر به اتمام می‌رسانیم:

امام صادق (ع): یا هشام! مثلُ الدنيا مثلُ ماء البحر، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتى يقتله.

ای هشام! دنیا به مانند آب (شور) دریاست؛ هر چه انسان تشنه از آن بنوشد، بر عطش او افزوده شود. [و او به نوشیدن ادامه می‌دهد] تا در نهایت، این کار او را می‌کشد! (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۱)

اهمیت این نکته در آن است که برای از بین بردن میل به سوژه‌های دنیایی، خصوصا میل به گناه، هرگز نمی‌توان از روش اشباع کردن (که روش‌های تغییر رفتار در رویکرد رفتاردرمانی مورد تأکید است) استفاده کرد. این نکته انسان‌شناسانه، حتما باید در توصیه‌های ما معلمان و مشاوران مورد توجه ویژه قرار گیرد، که میباید دانش‌آموز خود را از سر غفلت، به گرداب مرگ ناشی از تکرار خطا و غرق شدن در خواسته‌های دنیایی گرفتار سازیم.

ان‌شاءالله در شماره بعد، حکمت‌های دیگری از انسان‌شناسی قرآن معرفی می‌شود.

* پی‌نوشت‌ها

۱. آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و هرکس که در آن‌هاست، او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید، یقیناً او بردار و بسیار آمرزنده است. (اسراء: ۴۴)
۲. آل عمران: ۷۹
۳. آگاه باشید که قلب‌ها تنها با یاد خداوند به اطمینان می‌رسد. (زهد: ۲۸)
۴. تو ای نفس مطمئن! (۲۷) به‌سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است (۲۸) پس در سبک‌بندگان خاص من وارد شو (۲۹) و در بهشت اختصاصی من درآی (۳۰) (فجر).
۵. به‌علت محدودیت فضای نوشتاری، آوردن تمام متن مقدور نیست. پیشنهاد می‌شود متن کامل را از طریق آدرس ارائه شده، مطالعه نمایید.